

نشانه‌شناسی ساختارگرا و سیاستگذاری فرهنگی

چکیده

نشانه‌شناسی ساختارگرا از نشانه‌شناسی به عنوان ابزاری تحلیلی برای بررسی حضور فرهنگ و ایدئولوژی در نمودها و مؤلفه‌های فرهنگی بهره می‌برد. این مقوله را می‌توان نقطه تلاقی نشانه‌شناسی ساختارگرا به عنوان یک نظریه فرهنگی با سیاستگذاری فرهنگی دانست. نشانه‌شناسی ساختارگرا در زمینه سیاستگذاری فرهنگی هم از امکانات و مزیت‌های نسبی برخوردار است و هم دچار محدودیت‌ها و نقص‌هایی است. تمرکز بر حوزه فرهنگ به عنوان یک مزیت این نظریه و درمقابل، عدم توجه به تعامل دوسویه فرهنگ با دیگر ساحت‌های حیات اجتماعی، بررسی مسائل و مشکلات فرهنگی در سطح ساختارهای کلان فرهنگی و درمقابل، ناتوانی در بررسی سطح خرد، توجه به توصیف و تبیین مقولات فرهنگی و درمقابل عدم رویکرد تجویزی و معطوف به تغییر برخی از این امتیازها و محدودیت‌هاست. همچنین می‌توان نسبت بین نشانه‌شناسی ساختارگرا با «گفتمان‌ها»، «مکاتب» و «مدل‌های» سیاستگذاری فرهنگی را مطرح و همسازی و هماهنگی و احیاناً ناسازگاری بین آنها را بررسی کرد.

■ واژگان کلیدی:

نشانه‌شناسی، ساختارگرایی، فرهنگ، سیاستگذاری فرهنگی.

سیدحمید میرخندان (مشکات)

دانشجوی دکترای فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقر العلوم (ع)

h.mirkhandan@yahoo.com

مقدمه

تأثیر نظریه‌های فرهنگی در سیاست‌گذاری فرهنگی، میزان کارایی آنها و به عبارتی امکانات و محدودیت‌های نظریه‌های فرهنگی در این باره موضوعی در خور تأمل و شایسته بررسی است. هرچند بررسی مبنایی نظریه‌ها بحث مهم دیگری است که جایگاه خود را دارد. نشانه‌شناسی ساختارگرا یکی از این نظریه‌های فرهنگی است. یکی از خاستگاه‌های عمده گرایش ساختارگرایانه در نشانه‌شناسی در آثار فردینان دو سوسور بنیانگذار نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی ساختاری قابل ردیابی است (اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱). سوسور معتقد بود باید علمی با عنوان نشانه‌شناسی (Semiology) به وجود آید که به بررسی نظام‌های نشانه‌ای بپردازد. او می‌گفت: «می‌توان دانشی را در نظر گرفت که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد... ما آن را نشانه‌شناسی می‌نامیم» (دو سوسور، ۱۳۸۲، ص ۲۴). به این ترتیب می‌توان گفت نشانه‌شناسی ابزار تحلیلی برای بررسی ساختارگرایانه است. او خود این امر را در حوزه زبان‌شناسی صورت داد. چند دهه پس از انتشار نظریات وی - همچنان که پیش‌بینی کرده بود - نشانه‌شناسی در دیگر علوم اجتماعی نظیر مردم‌شناسی، ادبیات و نقد ادبی، نظریه فیلم و روان‌شناسی به کار بسته شد. تا کنون حتی تا علوم طبیعی مانند منطق ریاضی، علم رایانه‌ای و زیست‌شناسی دامن گسترانده است (Semiotics of the 20th century, Ivanov, In: 2008, p.235).

در این مقاله نخست درباره مؤلفه‌های مشترک ساختارگرایی - با تنوعی که دارد - سخن به میان می‌آید تا زمینه برای بحث از نسبت نظریه نشانه‌شناسی ساختارگرا، به مثابه یک نظریه فرهنگی، با سیاست‌گذاری فرهنگی فراهم شده باشد؛ آن‌گاه امکانات و محدودیت‌های نظریه در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی و نسبت آن با گفتمان‌ها، مکاتب و مدل‌های سیاست‌گذاری فرهنگی بررسی می‌شود.

ویژگی‌های نشانه‌شناسی ساختارگرا

نشانه‌شناسی ساختارگرایانه به‌شدت از دیدگاه‌های سوسور تأثیر پذیرفته است؛ به‌گونه‌ای که بعدها او را در عرصه زبان‌شناسی مبدع زبان‌شناسی ساختارگرا دانسته‌اند. وی به تعمیم دیدگاه‌های خود در زمینه نشانه‌شناسی - که صبغه ساختارگرایانه داشت - به حوزه‌هایی غیر از زبان‌شناسی معتقد بود که همین امر هم اتفاق افتاد؛ گرچه او در دوره زبان‌شناسی عمومی از واژه نظام (System) استفاده کرده و هیچ‌گاه واژه ساختار (Structure) را به کار نبرده است. به هر روی ساختارگرایی، با تنوعی که در رشته‌های مختلف یافته است، ویژگی‌های مشترکی دارد:

۱. عمق ساختارمند

سوسور عمق سطح را توضیح می‌دهد. در ظاهر درهم‌برهم زندگی اجتماعی سازوکارهایی مولد نهفته است (اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰) و دیگر اینکه این عمق ساختاریافته و الگومند است (همان). این امر در اصل برخاسته از دو مفهوم زبان (langue) و گفتار (Parole) است که در زبان‌شناسی سوسور مطرح شده بود. گفتار به کاربرد زبان توسط افراد اطلاق می‌شود؛ اما زبان با نظام (System) سروکار دارد. به بیان سوسور در نظام زبان همه چیز وابسته به روابط است (سوسور، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶). تمرکز مباحث زبان‌شناسی او بر زبان بود.

کلود لوی اشتروس که دیدگاه‌های سوسور را در مردم‌شناسی به کار بست، معتقد بود «اسطوره زبان است» (اشتروس، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸). از نظر او اسطوره‌ها در فرهنگ‌های مختلف به منزله گفتارهایی بودند که در یک نظام زبان عام اسطوره‌ای صورت می‌گرفتند. پیشنهاد رولان بارت نیز در بررسی روایت پرداختن به شکل آن بود. وی به ساختار واحدی برای همه روایت‌ها معتقد بود و آن را به دیدن کل جهان در دانه خردلی تشبیه می‌کرد (پین، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹). همچنین امبرتو آکوزا نشانه‌شناسی ساختارگرایانه برای نظریه‌پردازی در زمینه ساختار روایی بهره برد (مملیز و براویت، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳). توجه به شکل، دیدگاه‌های آکوزا به سوی هنر مدرن، یعنی هنر قشر خاص و روشنفکر سوق می‌داد. البته او هنر عامه را از این نظر که امکان نشان دادن نحوه کارکرد درونی ایدئولوژیک کنترل اجتماعی فراهم می‌ساخت، در حوزه توجه و بررسی می‌دانست (همان، ص ۱۵۴).

۲. عینیت‌گرایی

تحلیل ساختاری، عینیت‌گراست. ساختارگرایان خود را مشاهده‌گرانی بی‌طرف می‌دانند که در کشف حقیقتی هستند که از بازیگران اجتماعی پنهان می‌ماند (همان، ص ۱۶۰). ساختارگرایان در صدد کشف فرهنگ و معانی ایدئولوژیک‌اند. این معانی ایدئولوژیک گرچه نزد برخی از آنان مانند بارت، اکو و ولن اموری تحمیلی و کاذب‌اند، هرچه هست ادعا این است که ساختارگرایی این حقیقت را که اینها اموری کاذب و در عین حال مدعی حقایقت‌اند و این حقیقت را که اینها در نمودهای فرهنگی و حیات اجتماعی حضور دارند، کشف و برملا می‌کند. به تعبیر فلیپ اسمیت در کتاب در آمدی بر نظریه فرهنگی صورت‌دادن «قرائتی خنثی و حقیقی» (همان، ص ۱۹۵) است از ایدئولوژی و فرهنگ.^۱

۳. فرهنگ به مثابه زبان

تمامی نمودها و مقوله‌های فرهنگی به مثابه زبان یا به عبارت دیگر دارای نظام نشانه‌ای متناظر با زبان‌اند. ساختارگرایان در این امر از دیدگاه سوسور متأثرند. همچنان که گذشت، از نظر وی زبان، الگوی «نمونه کلی و اصلی» نشانه‌شناسی است. تمرکز رویکردهای ساختارگرا به فرهنگ، معطوف به شناسایی عناصر نشانه‌ای و کشف شیوه‌ای است که این عناصر بدان طریق سازمان می‌یابند تا پیامی را برسانند (مملیز و براویت، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰).

۴. فراتر از انسان‌گرایی

رویکردهای ساختارگرایی به نادیده‌گرفتن و نفی نقش سوژه انسانی گرایش دارند. تمرکز عمده آنها بر نقش و کارکردهای نظام فرهنگی است نه بر آگاهی و نبوغ عامل منفرد انسانی (همان). در اینجا دو مفهوم را باید تفکیک کرد: آزادی و آگاهی. ساختار به عنوان امری اجتماعی افزون بر اینکه موجبیت دارد و انسان در نسبت با آن آزاد و مختار نیست،^۲ امری خودپنهان‌کننده

۱. در میان ساختارگرایان / شتروس به مطالعه فرهنگ به طور عام علاقه نشان می‌داد.

۲. تعبیر سوسور در این باره اگرچه «اختیار اجباری» است (۱۳۸۲، ص ۱۳۰)، واقعیت این است که در دیدگاه‌های او موجبیت زبان و محدودیت فرد انسانی پررنگ است و زبان‌شناسی او توانایی تبیین عاملیت انسان را ندارد (ر.ک: همان، صص ۲۲، ۱۰۳ و ۱۹۰).

نیز هست و مورد استتعار و آگاهی کاربران آن قرار نمی‌گیرد. در کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی سوسور سخنی از مورد استتعار نبودن ساختار- به تعبیر او نظام- وجود ندارد. از نظر سوسور نظام زبان امری اجتماعی و نه فردی است که به بیان لچت تغییر در آن نیز «مستقل از اراده گویندگان» (لچت، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸) است. با اشتروس ناخودآگاه بودن ساختار مطرح گردید. اشتروس نظام زبانی اسطوره‌ها را در حیات جمعی انسان‌ها ناخودآگاهانه می‌داند. به بیان او «مهم نیست که چگونه افراد به اسطوره‌ها می‌اندیشند؛ مهم این است که چگونه اسطوره در افراد می‌اندیشد، بی‌آنکه افراد با خبر باشند چه می‌گذرد» (احمدی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۰). پس از او این انگاره در دیگر نشانه‌شناسان ساختارگرا ادامه یافت (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: میرخندان (مشکات)، ۱۳۹۲، ص ۲۴-۳۹).

۵. ساختار به مثابه شکل و معنا

ساختار نه فقط امری مربوط به حوزه دال و شکل، بلکه امری مرتبط با حوزه مدلول و معنا نیز هست. پراپ که نشانه‌شناسان ساختارگرا او را پیشاهنگ ساختارگرایی می‌دانند، در تحلیل ساختاری- به تعبیر خود او ریخت‌شناسی- قصه‌های پریان به بررسی شکل یا به تعبیری طرح روایی این قصه‌ها پرداخت. البته ساختار به مفهوم شکل نیز از نظر آنان امری برآمده از فرهنگ و ایدئولوژی بود؛ همچنان که پراپ خود بر تأثیر فرهنگ بر ساختار اذعان داشت.

در تحلیل ساختاری معنا، مفاهیم دوگانه فرهنگی و ایدئولوژیک بررسی می‌شوند؛ به بیان دیگر ساختار به این مفهوم مؤلفه‌های معنایی فرهنگی و ایدئولوژیک است. تمرکز بر معانی و مؤلفه‌های فرهنگی مانند مرد/زن، مرگ/زندگی، خیش/شمشیر و... در بررسی روایت اسطوره‌ای توسط اشتروس (اشتروس، ۱۳۷۳)، بررسی تقابل‌های دوگانه معنایی در رمان‌های جیمز باند توسط اکو مانند جهان آزاد/اتحاد شوروی، وظیفه/ایثار، عشق/مرگ و... نمونه‌هایی از بررسی ساختار معنایی‌اند (مملیز و براویت، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵). در بررسی ساختاری معنا دو مفهوم دلالت تصریحی (Denotation) و دلالت تلویحی (Connotation) که بارت مطرح کرد، صورت می‌گیرد. از نظر او ساختار معنایی ایدئولوژیک در سطح دلالت تلویحی حضور دارد. او بعدها معنای صریح را هم امری ایدئولوژیک خواند (ر.ک: لارین، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴) و دیگر نشانه‌شناسان ساختارگرا نیز همین

دیدگاه را در نظام‌های نشانه‌ای دیگر مانند فیلم مطرح کردند (متز، ۱۳۷۶، ص ۱۵۹).

۶. غیرتاریخی‌گرایی

بررسی‌های نشانه‌شناسی ساختارگرا، متأثر از سوسور، صبغه‌ای غیرتاریخی دارد. از آنجاکه تمرکز سوسور بر زبان به مثابه نظامی از روابط بود، به بررسی همزمانی (Synchronic) و غیرتاریخی گرایش داشت. گرایش به بررسی ساختار به مثابه امر غیرتاریخی در میان نشانه‌شناسان ساختارگرا غالب و عمده است.

فرهنگ و ایدئولوژی

به دلیل اهمیت دو مفهوم ایدئولوژی و فرهنگ در میان نشانه‌شناسی ساختارگرا ارائه تعریفی اجمالی از این دو مفهوم مفید به نظر می‌رسد. در تعریف ایدئولوژی این‌طور گفته شده است: «گروه منسجمی از عقاید» (The Sage Dictionary of Sociology, 2006, p.144). در نشانه‌شناسی ساختارگرا غالباً این اصطلاح درباره عقاید سلطه‌جویانه به کار می‌رود؛ همان «معنای محدودتری که شامل برخی عقاید می‌شود که تسلط یک گروه را بر دیگران توجیه می‌کند» (Ibid) و البته نزد کسانی چون بارت و اکو-متأثر از مارکس- و پسا‌ساختارگرایانی مانند فوکو علاوه بر تحمیلی و کاذب بودن آن نیز تأکید می‌شود. به بیان برتون «ایسم‌ها [ایدئولوژی‌ها]، غالباً به فرهنگ‌های خاص گره خورده‌اند و در هر فرهنگ ممکن است بیش از یک مورد آنها وجود داشته باشد» (به نقل از: مک‌کویین، ۱۳۸۴، ص ۳۴۱). می‌توان با مک‌کویین هم‌عقیده شد که «هر کس نوعی ایدئولوژی دارد، بی‌آنکه متعلق به یکی از ایسم‌ها باشد؛ زیرا هر کس درباره جهان، چیستی و چگونگی آن و چگونگی ساختن جهانی بهتر دیدگاهی دارد» (همان).

برای فرهنگ نیز تعاریف مختلفی گفته شده است. یک تعریف مشترک در علوم اجتماعی چنین است: «فرهنگ یک جامعه کلیت اعتقادات، هنجارها، ارزش‌ها، آیین‌ها، زبان، تاریخ، آگاهی و منش اجتماعی است» (The Sage Dictionary of Sociology, 2006, p.58) و در فلسفه علوم اجتماعی مفهوم «فرهنگ به اشکال و آلات زندگی، نمادها، عادات و اعتقاداتی که مشخصات تاریخی متمایز گروهی از مردم‌اند،

ارجاع می‌دهد» (The Blackwell Dictionary of Western Philosophy, 2004, p.154). دیک هبیچ مفهوم خرده فرهنگ را برای مطالعات ارتباطی و رسانه‌ای مطرح کرد. به بیان او «خرده فرهنگ به وسیله خلق منطق هویتی و پیوستگی درونی خود در برابر نظارت و یکی‌سازی مقاومت می‌کند» (Key Themes in Media Theory, Dan Laughey, 2007, p.72). هر خرده فرهنگ با نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی‌ای که با هویت و دغدغه‌هایش انطباق دارد، همدم و همراه می‌شود و همگونی‌هایی (Homologies) در زمینه موسیقی، لباس، آرایش مو، گویش و... دارد (Ibid). مفهوم خرده فرهنگ در واقع این امکان را فراهم می‌کند تا به تکرار درون فرهنگ توجه شود.

از نظر نشانه‌شناسی ساختارگرا اجتماع ایدئولوژی یا فرهنگ را در سطح ناخودآگاه فرد یا اجتماع فعال می‌کند و در مظاهر و نمودهای فرهنگی مانند اسطوره، نظام خویشاوندی، توتمیسم، مد لباس، روایت، فیلم و... رمزگذاری می‌کند. با این توضیح عامل انسانی، چه تولیدکننده متن و چه خواننده آن، بدون آگاهی، انتخاب و آزادی ایدئولوژی یا فرهنگ را در جهان فرهنگی رمزگذاری و رمزگشایی می‌کند.

امکانات و محدودیت‌های نشانه‌شناسی ساختارگرا برای سیاست‌گذاری فرهنگی

۱. نشانه‌شناسی ساختارگرا اقتصاد، سیاست و دیگر شئون حیات اجتماعی را در بستر فرهنگ قابل فهم می‌داند. هر چند تعامل یک‌سویه فرهنگ با دیگر ساحت‌های حیات اجتماعی قابل خدشه است؛ اما در هر صورت تمرکز ساختارگرایی بر حوزه فرهنگ می‌تواند برای آن یک ویژگی در مباحث سیاست‌گذاری فرهنگی محسوب شود.

۲. نشانه‌شناسی ساختارگرا در خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در دو حوزه توصیف و تبیین‌کاری دارد. این رویکرد اساساً در بررسی وضعیت موجود (توصیف) و کشف روابط پدیده‌های درون یک نظام فرهنگی و نیز رابطه آنها با دیگر نظام‌های اجتماعی (تبیین) قابل کار بست است؛ اما درباره رسیدن به وضعیت مطلوب (تجویز) در حوزه فرهنگ سخن چندانی ندارد. این امر را دو گونه

می‌توان تبیین کرد:

اول - گویی نشانه‌شناسی ساختارگرا برملاکردن وجوه پنهان فرهنگ و ایدئولوژی را وجهه همت خود قرار داده بود و این را کافی می‌دانست؛ به عبارت دیگر این نظریه آگاهی را بخش اساسی حل مشکل و رهایی از آن می‌دید. گویا از نظر آن آگاهی مساوی با آزادی بود.

دوم - این نظریه اساساً در این باره برای خود رسالتی قائل نبود؛ به همین جهت در میان نشانه‌شناسان ساختارگرا چرخش سیاسی عمده بدون تغییر در دیدگاه ساختارگرایانه وجود داشته است.

۳. نشانه‌شناسی ساختارگرا با تحلیل ساختارها و نظام‌ها در سطح کلان سروکار دارد و بنابراین علاقه عمومی آن بررسی ساختارهای کلان است؛ همچنان‌که زبان‌شناسی سوسور زبان‌شناسی زبان بود، نه گفتار. بنابراین در فرایند سیاستگذاری فرهنگی مسائل و مشکلات فرهنگی به ساختار کلان فرهنگی مرتبط می‌شود و همچنین در مرحله تدوین خط‌مشی تأثیرات فرهنگ و ایدئولوژی لحاظ می‌گردد.

۴. نشانه‌شناسی ساختارگرا با تکنیک نشانه‌شناسی علاوه بر بررسی معانی آشکار و صریح، معانی پنهان و تلویحی ایدئولوژیک نهفته در نمونها و پدیدارهای فرهنگی را برملا و تأثیرات آشکار و پنهان فرهنگ و ایدئولوژی را مطالعه می‌کند.

بر این اساس انواع خط‌مشی‌ها بر حسب قوای سه‌گانه دستگاه حکومت، یعنی خط‌مشی‌های قضایی - تدوین‌شده توسط قوه قضائیه و دادگاه‌ها - خط‌مشی‌های اجرایی - تدوین‌شده توسط قوه مجریه - و خط‌مشی‌های تقنینی - تدوین‌شده به وسیله نمایندگان مجلس و از طریق ارائه طرح‌ها و لوایح قانونی - (درباره انواع خط‌مشی‌ها ر.ک: الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۸) خود در حوزه و فضایی عام‌تر به نام فرهنگ و ایدئولوژی صورت می‌گیرد یا به عبارت دیگر تحت تسلط و تأثیر آن قرار دارند. در هر صورت می‌توان ردپای فرهنگ و ایدئولوژی را در این سه‌گونه خط‌مشی جستجو کرد.

۵. تحلیل نشانه‌شناختی فرهنگ اگر در نظام نشانه‌ای زبان در حد جمله متوقف می‌شود، بر خلاف گمان برخی در سطح جمله یا معادل جمله در نظام‌های نشانه‌ای غیرزبانی محدود

نمی‌ماند، بلکه در سطح کلان‌تری به روایت، ساختار آن و مفاهیم ایدئولوژیک نهفته در روایت‌های فرهنگی می‌پردازد. روایت و بازنمایی در اشکال مختلف و نمودهای گوناگون فرهنگی - همچنان که نشانه‌شناسان ساختارگرا صورت داده‌اند - در اموری مانند اسطوره، لباس، نظام خویشاوندی، داستان، فیلم، عکس و... وجود دارد. بنابراین نشانه‌شناسی ساختارگرا این قابلیت را دارد که در مسائل فرهنگی کلان‌تر از سطح واحد جمله یا به تعبیر دقیق‌تر معادل جمله در نظام‌های نشانه‌ای غیرزبانی را تحلیل کند و همچنان که بارت انجام داده است، به سطح گفتمان نیز بپردازد (ر.ک: مکوئیلان، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲).

نشانه‌شناسی ساختارگرا و گفتمان‌های سیاستگذاری فرهنگی

همچنان که پیش‌تر گذشت، ساختارگرایی به نوعی جبرگرایی ساختاری منجر می‌شود و انسان در برابر ساختار - در تعبیر سوسور، نظام - مجبور است. این آموزه پس از سوسور در ساختارگرایانی که در مطالعات فرهنگی از نشانه‌شناسی استفاده می‌کردند، به چشم می‌خورد. بر این اساس نشانه‌شناسی ساختارگرا با گفتمان جامعه مدنی (ارتباطی) در سیاستگذاری فرهنگی که متناظر با نهضت خدمات عمومی جدید در سیاستگذاری عمومی است، نمی‌تواند میانه‌ای داشته باشد. بر اساس نظریه گفتمان جامعه مدنی از طریق بسط گفتمان‌های اجتماعی مبتنی بر عقلانیت ارتباطاتی در سطح نظر و توسعه نظام‌های سیاسی دموکراتیک در سطح عمل، باید حقوق شهروندی همگان مبنی بر مشارکت فرهنگی محترم شمرده شده، سیاست فرهنگی بر اساس افکار عمومی در تمامی مراحل صورت‌بندی، اجرا و ارزیابی شود. این در حالی است که ساختارگرایی - همچنان که گذشت - بر نفی عقلانیت سوژه انسانی در حوزه فرهنگ تأکید دارد و اساساً در این دیدگاه به دلیل موجبیت فرهنگ و ایدئولوژی، مشارکت فرهنگی افراد مفهومی ندارد.

نشانه‌شناسی ساختارگرا و مکاتب سیاستگذاری فرهنگی

مکاتبی مانند مکتب طبیعی و مکتب سیستمی که به نقش عاملی که می‌توان آن را فراسازمان نامید - این مکاتب این عامل را محیط می‌نامند - با نشانه‌شناسی ساختارگرا سازگار و متلائم‌اند.

بر اساس مکتب طبیعی اهداف سازمانی و روابطشان با رفتار افراد، پیچیده‌تر از آن چیزی است که در سیستم عقلایی مطرح شده است. رویکرد طبیعی به اهداف در دو نکته خلاصه می‌شود: نخست آنکه ممکن است میان اهداف واقعی و اهداف بیان شده ناهمگونی وجود داشته باشد. این امر موجب می‌شود سازمان‌ها متفاوت از آنچه به‌طور رسمی بیان شده است، عمل کنند. قرائت ساختارگرایانه از اهداف واقعی اعلان نشده اهدافی هستند که به وسیله فرهنگ وایدئولوژی دیکته شده‌اند. دوم اینکه همان‌طور که اهداف وضع شده برای سازمان، خالص و ساده نیست، ساختارها نیز همین‌گونه‌اند. نظریه پردازان سیستم طبیعی ضمن پذیرش وجود ساختار رسمی در سازمان در عین حال بر تأثیر ساختارهای غیررسمی تأکید دارند. بر اساس نظریه سیستم طبیعی، علاوه بر ساختار سازمانی رسمی ارزش‌ها، علایق و توانمندی‌های افراد سازمان وقتی که در قالب تعامل میان اعضا واقع می‌شود، موجب ایجاد ساختار غیررسمی می‌گردد. اعضا در ساختار رسمی، هنجارهای غیررسمی، الگوهای رفتاری، سیستم‌های قدرت و اعتبار، شبکه‌های ارتباطات و چیدمان‌های کاری را ایجاد می‌کنند. برای بازخوانی این نکته با دیدگاه ساختارگرایانه، باید این امر فراسازمانی و محیطی نه ارزش‌های برآمده از افراد سازمان، بلکه باورها و ارزش‌های برآمده از فرهنگ، یعنی هنجارها به عنوان امری اجتماعی تلقی شود.

بنا بر مدل AGIL تالکوت پارسونز نظام فرهنگی شامل یک سپهر معنایی بسیار گسترده است که بر دیگر نظام‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد. او ارزش‌ها و اعتقادات افراد و جوامع را مواد تشکیل دهنده نظام‌های فرهنگی می‌داند و معتقد است این مواد جهت‌دهنده سایر نظام‌های اجتماعی‌اند. بر اساس نظر پارسونز نظام‌های فرهنگی شکل‌دهنده ارزش‌ها و اهداف برای سایر نظام‌هاست و بقیه نظام‌ها در این نظام سیبرنتیکی همچون وسایلی در نظر گرفته می‌شوند که باید برای نیل به اهدافی که نظام فرهنگی تعریف می‌کند، مورد استفاده قرار گیرند.

رویکرد سیستمی (سیستم باز) نیز بر نقش محیط و فراسازمان بر سازمان تأکید دارد؛ اما بر خلاف رویکرد طبیعی این امر را عامل مزاحم در نظر نمی‌گیرد. دو ویژگی از میان ویژگی‌های سیستم‌های باز، یعنی آگاهی از محیط و حرکت به سوی رشد و توسعه به‌طور قطع با دیدگاه‌های ساختارگرایانه

ناهمگون است. ساختارگراها- همچنان که گذشت- بر نفی آگاهی انسان در مواجهه با فرهنگ و ایدئولوژی- به عنوان عاملی فراسازمانی و محیطی- تأکید دارند. همچنین نزد ساختارگرایانی که تمرکز بر مفهوم ایدئولوژی- به عنوان امری کاذب- دارند، برخلاف نظریه پردازان رویکرد سیستمی نگاه خوش‌بینانه‌ای درباره حرکت به سوی رشد و توسعه وجود ندارد.

همچنین نشانه‌شناسی ساختارگرا به دلیل تمرکز بر وجوه ناپیدای فرهنگ و دلالت‌های تلویحی و ضمنی مقوله‌ها و نمودهای فرهنگی علاوه بر توصیف خط‌مشی‌های تصریحی درباره یک مسئله یا مشکل، در تحلیل خط‌مشی‌های تلویحی و غیرمدون که روح و مفاد قانون و مقررات نسبت به مسئله یا مشکلی مسکوت است، نیز کارایی دارد. در واقع ساختارگرایی فراتر از کشف ارتکازات عرف قانون‌گذار که از مقوله آگاهی و بخشی از عرف و قوانین عرفی غیرمدون محسوب می‌شود، در کشف وجوه ناپیدای عرف و دستگاه‌های تعیین خط‌مشی نیز که از مقوله ناخودآگاهی است، توانایی دارد.

نشانه‌شناسی ساختارگرا و مدل‌های سیاستگذاری فرهنگی

نشانه‌شناسی ساختارگرا با برخی مدل‌های خط‌مشی‌گذاری همساز و با برخی مدل‌ها ناهمگون است. مدل‌ها، برداشت‌هایی انتزاعی از دنیای واقعیات‌اند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۷). مدل‌ها انواع مختلفی دارند که از میان آنها آنچه در حوزه‌ی خط‌مشی‌گذاری عمومی کاربرد بیشتری دارد، مدل‌های مفهومی است. مدل باید نظم‌دهنده، گویای جنبه‌های اصلی و مهم پدیده مورد نظر، مطابق با واقعیت‌ها، مؤثر در تبیین و تشریح پدیده‌ها و تسهیل‌کننده تحقیقات باشد (همان).

مدل نهادی و نشانه‌شناسی ساختارگرا: در مدل نهادی «خط‌مشی عمومی از لحاظ قانونی به وسیله نهاد‌های دولتی تعیین، اجرا و اعمال می‌شود». در واقع تمرکز این مدل بر نقش نهاد‌های دولتی در مراحل مختلف خط‌مشی‌گذاری است (همان، ص ۱۹). نکته قابل توجه آنکه ساختارهای نهادی آن‌طور که نشانه‌شناسان ساختارگرا تحلیل می‌کنند، تحت تأثیر فرهنگ و نیروهای سیاسی‌ای که به زعم آنان قرائت خاص ایدئولوژیک را ارائه می‌کنند، قرار دارند و از این طریق بر سیاستگذاری فرهنگی تأثیر می‌گذارند.

مدل فرایندی و نشانه‌شناسی ساختارگرا: مدل فرایندی، خط‌مشی را به مثابه مجموعه‌های از فعالیت‌های سیاسی در قالب مراحل شناسایی مشکل، تدوین راه‌حل‌ها، قانونی کردن، اجرا و ارزیابی در نظر می‌گیرد (همان، ص ۲۲). بر اساس این مدل به جای تمرکز بر خط‌مشی‌ها باید به فرایند خط‌مشی‌گذاری توجه نمود (همان، ص ۲۴). از آنجا که بررسی فرایندی به گونه‌ای به بررسی تاریخی (بررسی روند طی شده در مراحل مختلف سیاست‌گذاری) می‌پردازد و نشانه‌شناسان ساختارگرا اساساً نه به بررسی تاریخی، بلکه به بررسی همزمانی توجه دارند، این مدل با این نظریه تناسب ندارد.

مدل گروهی و نشانه‌شناسی ساختارگرا: بر اساس مدل گروهی، «خط‌مشی‌گذاران به‌طور مداوم به صورت جدل و مذاکره به فعالیت‌ها و فشارهای گروهی عکس‌العمل نشان داده، می‌کوشند با درخواست‌های تنش‌زای گروه‌های فشار سازش و مصالحه کنند» (همان، ص ۲۷). بنا بر مدل گروهی «معمولاً خط‌مشی‌ها، با مواضع گروه‌هایی همسو هستند که از نفوذ بیشتری برخوردارند و از مواضع و دیدگاه‌های گروه‌هایی که موقعیت خوبی ندارند، دور می‌شوند» (همان، ص ۲۶). بر این اساس خط‌مشی‌هایی که وضع می‌شود لزوماً به نفع همه مردم نیست. نشانه‌شناسی ساختارگرا اساساً داستان را فراتر از سطح گروه و در سطح فرهنگ و ایدئولوژی تحلیل می‌کند. در این دیدگاه حتی جایی برای خرده‌فرهنگ دیده نشده است؛ از این‌رو گروه‌ها، سازمان‌ها و حتی خرده‌فرهنگ‌ها در دایره بزرگ‌تر و محتوم فرهنگ و ایدئولوژی حاکم نقش‌آفرینی می‌کنند.

مدل رضایت‌بخش و نشانه‌شناسی ساختارگرا: در این مدل، تصمیم‌گیری از نظر رفتاری تجزیه و تحلیل می‌شود و بر جنبه‌های روانی-اجتماعی تصمیم‌گیری در نظر گرفته می‌شود (همان، ص ۳۹). در خط‌مشی‌گذاری بر اساس مدل رضایت‌بخش، «تصمیم‌گیرندگان به جای جستجوی راه‌حل حداکثر و حداقل، بدیل‌هایی را انتخاب خواهند کرد که اهداف تصمیم‌گیرنده را در حد رضایت‌بخش محقق سازد» (همان، ص ۳۹-۴۰). به عبارت دیگر آنچه در تصمیم‌گیری مهم است «تأمین رضایت فعلی است نه تأمین همه اهداف» (قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶). از آنجا که ساختارگرایی توصیف و تبیین را در سطح ساختار کلان صورت می‌دهد و به نفعی عامل انسانی می‌پردازد، با مدل رضایت‌بخش ناسازگار است.

مدل تدریجی و نشانه‌شناسی ساختارگرا: در این مدل خط‌مشی عمومی به صورت «تداوم فعالیت‌های گذشته دولت با اعمال تغییراتی جزئی» در نظر گرفته می‌شود (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۴۱). طبق این مدل «تصمیمات بر اساس امکان‌پذیری سیاسی اتخاذ می‌شود نه با معیار مطلوب‌بودن» (قلی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷)؛ لیکن - همچنان‌که گذشت - نشانه‌شناسی ساختارگرا به بررسی غیرتاریخی گرایش دارد و با مدل‌هایی مانند مدل تدریجی و مدل تلفیقی (تلفیقی از مدل تدریجی و مدل عقلایی) که به بررسی در طول زمان اتکا دارند سازگاری ندارد.

نتیجه‌گیری

ویژگی‌های نظریه‌های فرهنگی، از جمله نشانه‌شناسی ساختارگرا، در سیاست‌گذاری فرهنگی تأثیر می‌گذارد. این نظریه‌ها خود از مبانی فلسفی، یعنی مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی متأثرند. مبانی و ویژگی‌های نظریه نشانه‌شناسی ساختارگرا موجب می‌شود این نظریه دارای قابلیت‌ها و ضعف‌هایی در خط‌مشی‌گذاری فرهنگی شود. افزون بر این همین امر موجب می‌شود نشانه‌شناسی ساختارگرا در مواجهه با برخی گفتمان‌ها، بعضی مکاتب و برخی مدل‌های سیاست‌گذاری فرهنگی به هماهنگی‌ها یا تعارض‌هایی برسد؛ به این معنا که با برخی سازگار و با برخی ناسازگار باشد. نشانه‌شناسی ساختارگرا به دلیل تمرکز بر فرهنگ و وجوه ناپیدای آن می‌تواند به عنوان نظریه‌ای با ظرفیت‌های بالا و معطوف به سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح باشد؛ لیکن نگاه جبرگرایانه به فرهنگ - به مثابه امری اجتماعی و مستقل از اراده افراد - منحصرماندن در ساختارهای کلان و نیز دوری از نگاه تاریخی و زمینه‌ای محدودیت‌هایی در آن ایجاد می‌کند. نکته قابل ملاحظه در این زمینه آن است که با تغییر مبانی نشانه‌شناسی ساختارگرا و هماهنگ‌ساختن آن با مبانی اسلامی چه تغییراتی در این نظریه به وجود خواهد آمد. همچنین تغییر در برخی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های نشانه‌شناسی ساختارگرا که از سنخ مبانی فلسفی نیستند، مانند دوری از نگاه تاریخی و زمینه‌ای، نظریه را به چه صورت در خواهد آورد و آن را تا چه اندازه قابل کاربست در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی خواهد ساخت.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن؛ چ دوازدهم، تهران: مرکز، ۱۳۷۱.
۲. اسمیت، فیلیپ؛ درآمدی بر نظریه‌ی فرهنگی؛ ترجمه حسن پویان؛ چ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷.
۳. اشتروس، کلود لوی؛ «بررسی ساختاری اسطوره»؛ ارغنون، ش ۱۴، ۱۳۷۳.
۴. الوانی، مهدی و فتاح شریف‌زاده؛ فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی؛ چ ششم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷.
۵. پین، مایکل؛ بارت - فوکو - آلتوسر؛ ترجمه پیام یزدانجو؛ چ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.
۶. جمعی از نویسندگان؛ سرگشتگی نشانه‌ها: نمونه‌هایی از نقد پسامدرن؛ گزینش و ویرایش مانی حقیقی؛ چ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۴.
۷. سوسور، فردینان دو؛ دوره زبان‌شناسی عمومی؛ ترجمه کورش صفوی؛ چ دوم، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
۸. قلی‌پور، رحمت‌الله؛ تصمیم‌گیری سازمانی و خط‌مشی‌گذاری عمومی؛ چ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۹.
۹. لارین، خورخه؛ مفهوم ایدئولوژی؛ ترجمه فریبرز مجیدی؛ چ اول، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
۱۰. لچت، جان؛ پنجاه متفکر بزرگ معاصر؛ ترجمه محسن حکیمی؛ چ دوم، تهران: خجسته، ۱۳۷۸.
۱۱. متز، کریستین؛ نشانه‌شناسی سینما؛ ترجمه روبرت صافاریان؛ چ اول، تهران: کانون فرهنگی هنری ایثارگران، ۱۳۷۶.
۱۲. مک کویین، دیوید؛ راهنمای شناخت تلویزیون؛ ترجمه فاطمه کرمعلی و عصمت گیویان؛ چ اول، تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما، ۱۳۸۴.
۱۳. مکوئیلان، مارتین؛ گزیده مقالات روایت؛ ترجمه فتاح محمدی؛ چ اول، تهران: مینوی خرد، ۱۳۸۸.
۱۴. مملیز، آندرو و جف براویت؛ درآمدی بر نظریه فرهنگ معاصر؛ ترجمه جمال محمدی؛ چ دوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
۱۵. میرخندان (مشکات)، حمید؛ مطالعات دینی فیلم؛ چ اول، تهران: بنیاد سینمایی فارابی، ۱۳۹۲.

16. **Encyclopedia of Communication Theory**; Editors: Stephen W. Littlejohn- Karen A. Foss, Sage Publications, 2009.
17. **The Sage Dictionary of Sociology**; Steve Bruce and Steven Yearley, Sage Publications, First Ed, 2006.
18. **The Blackwell Dictionary of Western Philosophy**; Nicholas Bunnin and Jiyuan Yu, Blackwell Publishing, First Ed, 2004.
19. **Key Themes in Media Theory**; Dan Laughey, McGraw-Hill Open University Press, First Ed, 2007.
20. Semiotics of The 20th Century; Vyacheslav Ivanov, In: **Signs System Studies**; 36 (1), 2008.
- 21.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی